



سلسله مباحث

جنگ نرم افزاری

(استعمار علمی)

| فصل اول: نگاهی به استعمار علمی در ایران |



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سلسله مباحث

جنگ نرم افزاری (استعمار علمی)

فصل اول: نگاهی به استعمار علمی در ایران

تهیه شده در: رسانه شناخت صحنه

پیام رسان جبهه: jebhe.app/join/shenakhte_sahne

پیام رسان بله: ble.ir/shenakhte_sahne

پیام رسان ای‌تا: eitaa.com/shenakhte_sahne

صفحه اینستاگرام: instagram.com/shenakhte_sahne



سلسله مباحث

جنگ نرم افزاری (استعمار علمی)

فصل اول: نگاهی به استعمار علمی در ایران

سیلی سخت به آمریکا

اتقلا سفت
HARD REVENGE





سیلی سخت به آمریکا؛

غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی پوچ استکبار

البته آنچه در شهادت او اتفاق افتاد، اولین سیلی سختی بود که به آمریکا زده شد و تا آن زمان، مهم‌ترین سیلی به آمریکا همین حرکت مردمی عظیمی بود که انجام گرفت؛ بعد هم که خب برادرها یک سیلی‌ای زدند؛ لکن سیلی سخت‌تر عبارت است از غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی پوچ استکبار؛ این سیلی سخت به آمریکا است که باید زده بشود. بایستی جوانان انقلابی ما و نخبگان مؤمن ما [با] همت، این هیمنه‌ی استکباری را بشکنند و این سیلی سخت را به آمریکا بزنند، این یک؛ یکی هم اخراج آمریکا از منطقه است که این همت ملت‌ها و سیاست‌های مقاومت را می‌طلبد که بایستی این کار را انجام بدهند؛ این، سیلی سخت است.



۱۳۹۸

#استعمار_علم

رسانه شناخت‌صحنه | @SHENAKHTE_SAHNE

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره اول



اولین موسسه تربیت معلم در ایران



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

دارالمعلمین مرکزی، نخستین موسسه تربیت معلم در کشور بود که برای مدارس ابتدایی در نیمه شهریور سال ۱۲۹۷ شمسی تاسیس شد. محل ابتدایی این مدرسه عالی در ساختمان وزارت فرهنگ، واقع در محله قدیمی تخت زمرد تهران بود.

افزایش مدارس و نیاز به آموزگاران تعلیم دیده در مهر ۱۳۰۷ دارالمعلمین مرکزی را به دارالمعلمین عالی ارتقا داد. آذر ۱۳۰۸ بود که این دارالمعلمین با اهداف جدید به تصویب شورای عالی معارف وقت رسید؛ هر چند در ذهن عموم جامعه دانشگاه تهران به عنوان اولین دانشگاه رسمی ایران نقش بسته است اما در حقیقت چه دانشگاه تهران، چه دارالمعلمین بلوغ، یک فرآیند یا جریان است که از اوایل دوران قاجار یا پیش از آن آغاز گشته است.

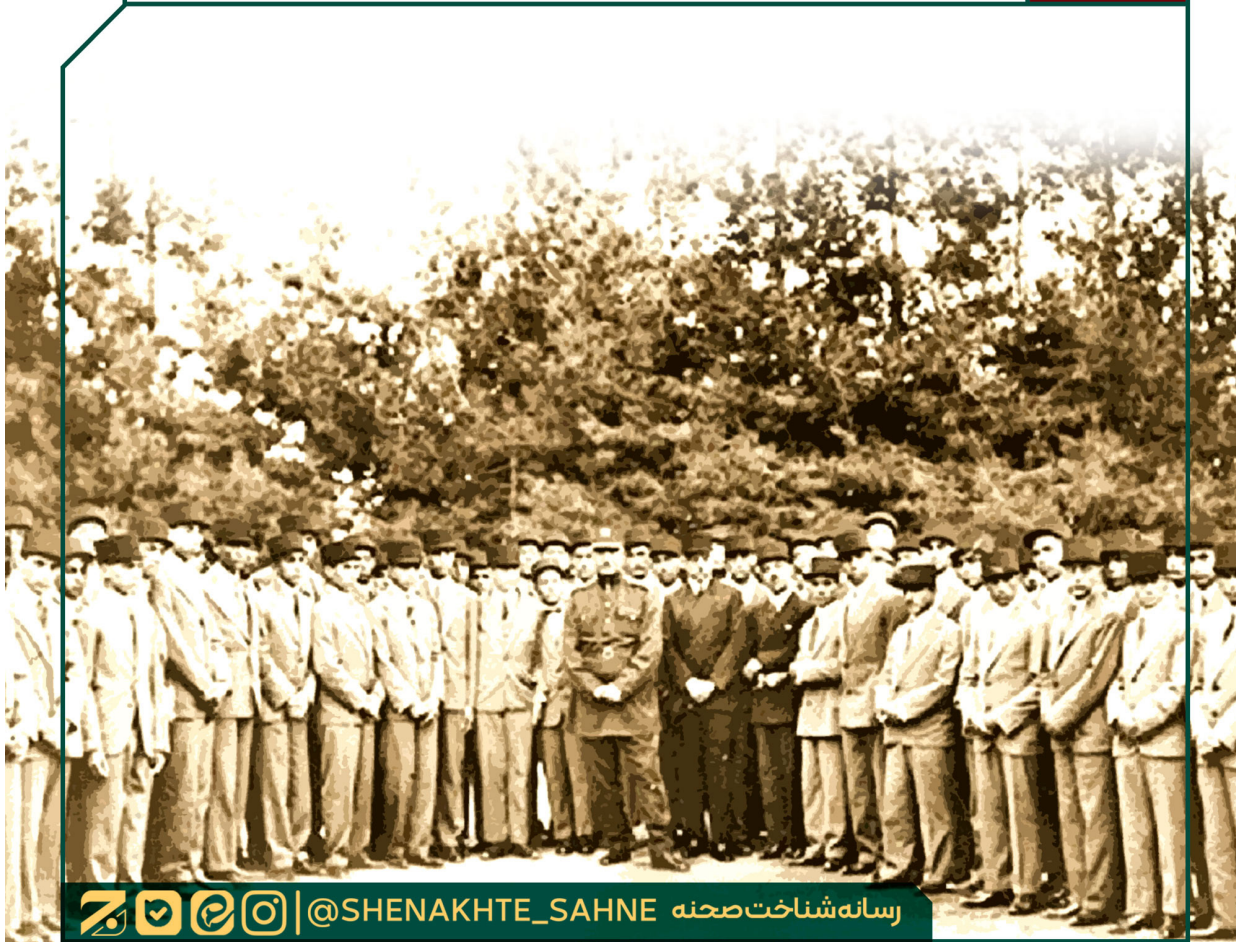
به عنوان نمونه، یکی از نویسندگان تاریخی در کتاب خود با نام دانشگاه در ایران چنین آورده است:

«در قرن ۱۹ و در نتیجه ظهور فعالیت اقتصادی وابسته به خارج (روس و انگلیس)، کاهش جمعیت ایلی و افزایش جمعیت خرده مالک شهری و واگذاری بخشی از اموال دولتی و رشد مالکیت خصوصی به تدریج تحول اقتصادی - اجتماعی مهمی رخ داد. نماد برجسته این تحول شهری - بازرگانی و مرتبط با خارج، ظهور نخبگان منوّرالفکری بود که به تدریج، اینجا و آنجا اعلام وجود می کردند.»

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره دوم

رشد دانشگاه، رشد سرمایه‌داری



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

در حقیقت نویسنده اعتقاد دارد که دانشگاه معلول جریان یافتن و رشد سرمایه‌داری در جامعه است و خود صراحتاً این موضوع را بیان می‌کند:

«به طور خلاصه؛ دانشگاه به مفهوم جدید کلمه در دامن سرمایه‌داری بازرگانی اروپا رشد کرد.»
و این اتفاق را در ایران این‌گونه شرح می‌دهد:

«از ویژگی‌های این طبقه متوسط شهری، تحرّک و جنب‌وجوش و میل آن‌ها به مسافرت خارج از کشور و منطقه بود؛ زبان می‌آموختند و با جمعیت‌های فراماسونری آشنا می‌شدند و احیاناً در آنها عضویت می‌یافتند. این طبقه، برخی در خارج مشغول فعالیت بازرگانی می‌شدند و یا در دستگاه حکومت ایران جایگاهی می‌یافتند و گاهی در جایگاه تصمیم‌سازی قرار می‌گرفتند.»

«این جمعیت سفر رفته پس از بازگشت آنچه دیده بودند را به صورت سینه‌به‌سینه نشر می‌دادند و در بین جامعه نیز خرده فرهنگ‌های ایجاد شده در بین این منورالفکران ترویج می‌گشت.»

«از سویی دیگر بخشی از مقامات حکومتی نیز بر اثر این‌گونه ارتباطات احساس نیاز گسترده‌ای به اصلاحات در شان ایجاد گشته بود و این تحولات طبقه‌ای را در هرم حکومت تشکیل دادند که تمایل به ایجاد تغییرات داشتند.»

شماره سوم

سلسله مباحث استعمار علمی

#استعمار علمی

تقلید کورکورانه



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

کشورهای در حال رشد و پیشرفت در سده نوزدهم میلادی در زمینه علوم و فنون، کشوری را احاطه کرده و به قول نویسنده کتاب فوق، به صورت گازانبری از دو سو آن را تحت فشار قرار می‌دهند و ضعف دولت مرکزی سبب می‌شود کار چندانی در برابر این فشارها از دولت ساخته نباشد.

دور رفتار را در مقابل چنین حوادثی می‌توان انتظار داشت:

۱- احساس نفرت نسبت به جریان ظالم

۲- احساس حقارت از عقب ماندگی‌ها و تحسین پیشرفت‌های کشور پیروز به صورت افراطی

هیچ‌کدام از جریان‌های فوق به صورت ماهوی بد نبوده و خسارت‌بار نیستند بلکه می‌توانند مکمل بوده و اصلاحات عمیقی را به بار بیاورد اما نکته اصلی درباره نوع مواجهه است که تو به عنوان یک عنصر فعال و با تشخیص دقیق از ظرفیت‌های خودی بتوانی کشور مطلوب را شناخته و با استفاده از پیشرفت‌های آن کشور، ضعف‌های ساختاری خود را برطرف کنی یا به عنوان یک عنصر، تسلیم و با نفی هرآنچه داشتی ذلیلانه در مقابل کشوری که تو را تحت سیطره خود درآورده بخواهی ((از موی سر تا ناخن پا فرنگی شویم)).

این حالت اسباب یک تقلید کورکورانه را فراهم کرده، بی‌توجه به زمینه‌ها و عواقبی که می‌تواند برای تو داشته باشد. تقی‌زاده می‌گفت:

((چیزی که به حدّ اعلا برای ایران لازم است، اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و وکلّ اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا...))^۱



روشنفکرهای حقیر

روشنفکران ما، خود را در مقابل غربی‌ها حقیر می‌دیدند. این حرفی که از تقی‌زاده و دیگران نقل شده که می‌گفتند ما باید مدد در صد به نسخه آن‌ها عمل کنیم تا پیش برویم؛ یعنی مجال ابتکار، خلاقیت و نگاه بومی به مسائل علمی و صنعتی مطلقاً در محاسبه این‌ها نمی‌گنجید.

۱۳۸۳/۱۲/۵
۱۳۹۶
روزنامه‌های

روشنفکرهای حقیر^۱

۱. ضمیمه شماره سوم، تقلید کورکورانه

شماره چهارم

سلسله مباحث استعمار علمی

#استعمار علمی



کارگری علمی، نتیجه توهم توسعه



رسانه شناخت صفحه @SHENAKHTE_SAHNE

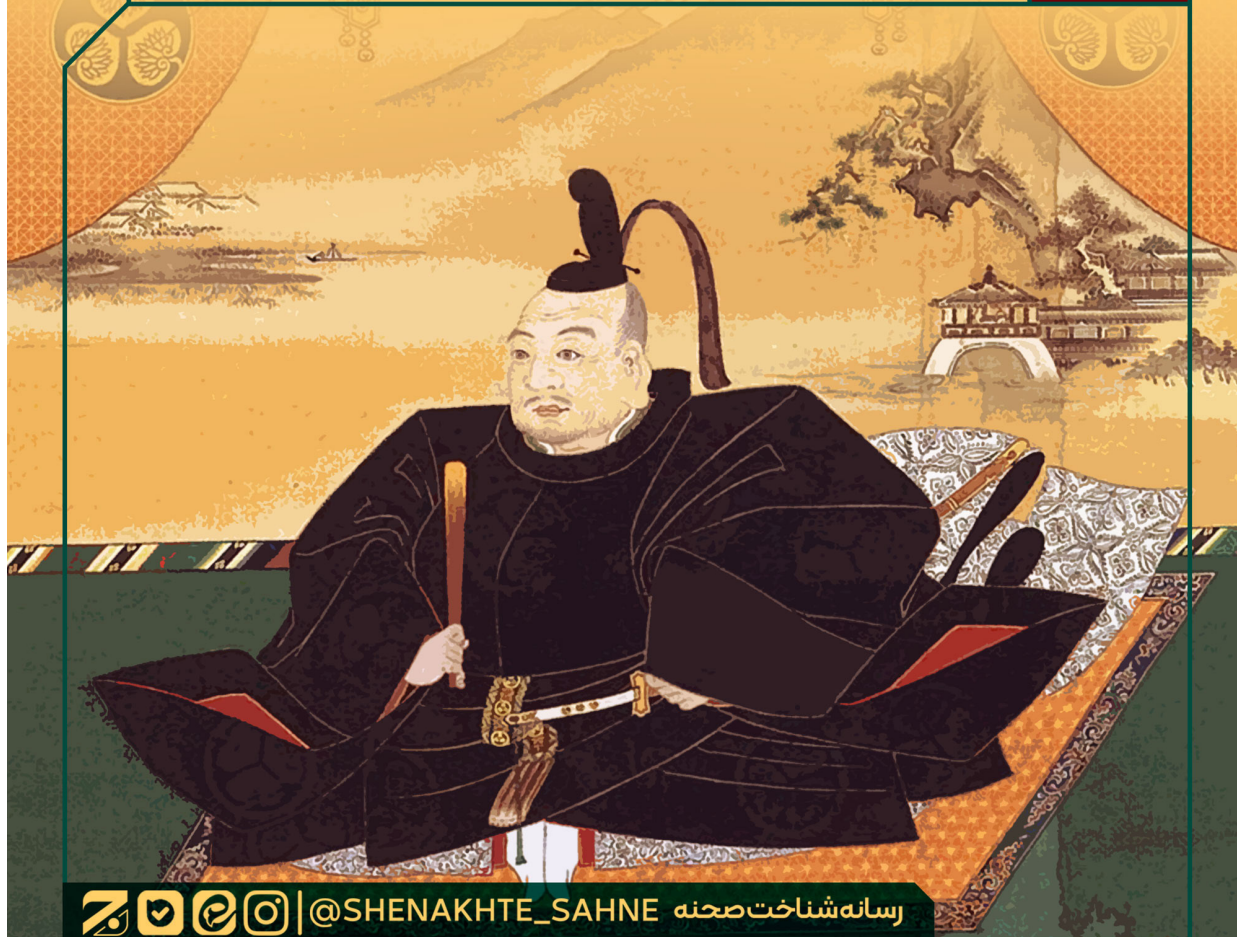
این جریان همیشه از این نکته غافلند که سیطره یافته برای حفظ سیطره خود هرگز مسیر اصلی پیشرفت را پیش روی تو قرار نمی‌دهد؛ بلکه تنها می‌خواهد هزینه‌های «غلبه سخت» خود را با «غلبه نرم» کاهش دهد و از شما مریدی بسازد که به «توهم توسعه» پای در راهی بنهی که تو را برای همیشه به او وابسته می‌کند.

در زمان سیطره انگلستان بر هند و تحقیر شدن هندی‌ها توسط استعمارگران آنچه هندی‌ها از کشور فائق و نیرومند می‌دیدند؛ مهندسان، نقشه‌کشان، راه‌سازان و طبقه‌ای از مدیران بودند که هندی‌ها باید زیر دست آنها کار می‌کردند؛ این ارتباط و نگاه یک لایه‌ای سبب شد مردمان و جوانانی که خواستار پایان ظلم انگلستان بر هند بودند تمام تلاش خود را برای تربیت مهندسان و نقشه‌کشانی صرف کنند که گمان می‌کنند می‌توانند آنها را از یوغ استعمار خلاص کنند. اتفاقاً این موضوع مورد استقبال کشور انگلستان نیز قرار گرفت و به احداث دانشگاه در هند و اعزام دانشجویان هندی به انگلستان برای ادامه تحصیل انجامید اما اتفاقی که افتاد این بود که انگلستان از هزینه اعزام مهندسين انگلیسی به این کشور آسوده شد و از خود هندی‌ها برای اهدافش استفاده کرد.^۱

۱. کتاب استعمار و علم، جورج والاهاکیس، ۱۳۹۸



ژاپن، تجربه غرب گزینی بجای غرب زدگی



در ژاپن اما از زمانی که توکوگاوا^۱ خطر یک تهاجم نرم را احساس کرد و مرزهای کشورش را به روی بیگانگان بست تا روزی که ناخدا پری^۲ با خیال گشودن دروازه‌های مستعمره‌ای جدید به سمت ژاپن لشکر کشید و دوران همسازی ژاپن با جهان بیرون را در دوران میجی^۳ آغاز کرد یک تفکر حکومت می‌کرد و آن استقلال و اتکا به سنت‌های ژاپنی برای پیشرفت بود.

در دوران میجی ژاپن در مواجهه با جهان پس از ۲۵۰ سال انزوا به جای تعظیم و تسلیم، گزینش هوشمندانه و آگاهانه را برگزید. در حقیقت ژاپنی‌ها آگاهانه و با موفقیت از غرب چیزهایی به عاریت گرفتند؛ اما هیچ‌گاه شخصیت ژاپنی خود را از دست نداده‌اند، زیرا لایه غربی آن‌ها کم‌اهمیت‌ترین لایه در درک آنان از جهان است.^۴

اهمیت کار ژاپنی‌ها در برخورد با علم و تکنولوژی را باید در این دانست که این ملت از آغاز مجذوب عظمت پیشرفت علمی و فنی غرب نگردید و خود را بی‌چون و چرا تسلیم آن نکرد. ژاپنی‌ها بر آن گشتند تا علم و تکنیک را به خدمت پیشرفت جامعه و میهن خویش بگیرند و به عنوان یک ژاپنی با تمامی خصوصیت‌های آن با این پدیده شگرف برخورد کنند.^۵

۱. Tokugawa

۲. Perry

۳. Meiji

۴. شناخت ژاپن - ص ۲۶

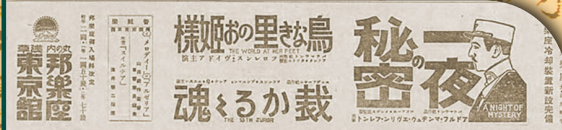
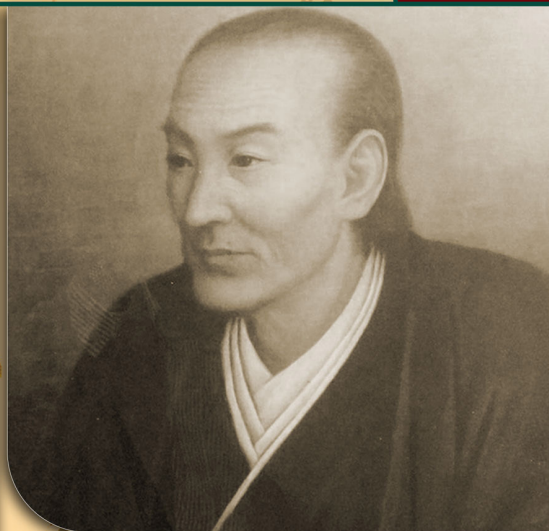
۵. دکتر ورجاوند، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، ۱۳۷۸

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره ششم



غرب گزینی، انتقال دانش و تکنولوژی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

فوکوزاوا یوکیچی^۱ شاید به بهترین وجه نگاه دولت توسعه خواه ژاپن را ترسیم می‌کند:

فوکوزاوا یوکیچی از شاگردان معروف اوگاتا کوآن^۲ است که بعدها مفاهیم دموکراسی و نظریات اقتصاد غرب را به ژاپن معرفی کرد زیرا که از میهن پرستان و طرفداران آتشین مطالعه دانش و تمدن غرب به شمار می‌آمد؛ او یکی از معروف‌ترین دانشگاه‌های خصوصی ژاپن به نام کی‌او^۳ و روزنامه جی جی شینپو^۴ را بنا نهاد، مطالعه تمدن غرب را به عنوان وسیله، نه هدف؛ و مقابله به مثل [با غرب] را توصیه می‌کرد و استقلال ملی بدون استقلال فردی را ناممکن می‌دانست.

فوکوزاوا با آگاهی از روند تمدن صنعتی و سلطه‌گر غرب اعتقاد داشت که وضعیت فعلی جهان براساس تساوی حقوق ملت‌ها بنا نشده است. لذا ژاپن در تمام مدتی که برای انتقال دانش از غرب تلاش می‌کرد حفاظت دو چندان از ارزش‌ها و فرهنگ ژاپنی می‌کرد و همین سبب به کارگیری صحیح دانش و تکنولوژی غرب شد.^۵

۱. Fukuzawa Yukichi.

۲. اوگاتا کوآن Ogata Koan مدرس مدرسه‌ای که نخبگان سیاسی ژاپن را تربیت می‌کرد که معروف‌ترین آنها مدرسه‌ای به نام تکیجوکو Tekijuku در اوساکا بود.

۳. Keio Gijuku.

۴. Jiji Shinpo.

۵. نقی زاده، بنیان‌های مدرنیته ژاپن

#استعمار_علمی

شماره هفتم

سلسله مباحث استعمار علمی



ژاپن پیش از تسلیم، عدم وابستگی علمی صنعتی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | 7 5 0 0 0

به عنوان نمونه در سال ۱۸۷۳، کالج مهندسی (Kogakuryo) راه اندازی شد و هشت مهندس انگلیسی به سرپرستی هنری دیر استخدام شدند.

کوشندگی جوانان ژاپنی و حضور معلمان مجرب انگلیسی باعث توفیق کالج شد؛ زیرا مسئولین کالج، مبادرت به استخدام بیشتر معلمان خارجی کردند که عمدتاً انگلیسی بودند. ولی طبق روال همیشگی ژاپنی‌ها پس از تخلیه اطلاعات و انتقال تکنولوژی کارشناس خارجی، در اسرع وقت مبادرت به جایگزینی انگلیسی‌ها با فارغ التحصیلان ژاپنی کردند تا منجر به وابستگی علمی و صنعتی نشود.^۱

از آنجا که ممکن است برخی توسعه ژاپن را به پس از جنگ جهانی دوم نسبت دهند باید یادآوری کنیم ژاپن کشوری است که ارتش روسیه تزاری را در سال‌هایی که مشغول جنایت و تجزیه ایران بود شکست داد و در همین سال‌ها دو بار بر چین غلبه کرد لذا برای آن که برخی ابهامات مرتفع گردد به برخی شواهد تاریخی اشاره می‌کنیم.

۱. شناخت ژاپن، ۱۳۴

#استعمار_علمی

شماره هشتم

سلسله مباحث استعمار علمی



متن مذاکرات قجری - ژاپنی؛

وصفی که شنیده شد، درسی که گرفته نشد

回疆
探險
波斯之旅
全

東京
博文館
藏版

吉田正春著



رسانه شناخت صحنه | @SHENAKHTE_SAHNE

ماساهارو سوشیدا، ۲۸ ساله، نخستین فرستاده دولت ژاپن در سال ۱۸۸۰ م تنها ۱۲ سال پس از روی کار آمدن حکومت میجی به ایران سفر می‌کند. در سفرنامه‌ای که از خود باقی گذاشته به متن گفتگوهایی که بین ناصرالدین‌شاه با وی در شرف یابی رسمی ردوبدل شده است اشاره می‌کند.

این سفر به هدف کسب امتیاز دولت کاملاً الوداد و صادرات چای که پس از ابریشم خام دومین کالای عمده صادرات ژاپن محسوب می‌شد انجام گرفت. ولی شاه قاجار با طرح سوالاتی علاقه خود را به آگاهی از پیشرفت های ژاپن و آرزوی گسترش روابط دو کشور نشان می‌دهد. اگرچه با فرمان قتل امیرکبیر مثل موارد مشابه دیگر در ایران، تناقض بین حرف و رفتار هیئت حاکمه به جریان تحولات ایران لطمه زد.

در موقع شرف یابی هیئت و پس از انجام مراسم و تعارفات دیپلماتیک، ناصرالدین‌شاه با اشاره به آسیایی بودن هر دو کشور آرزوی تقویت روابط را می‌کند؛ آنگاه سوالاتی از سوی ناصرالدین‌شاه مطرح می‌شود که حاکی از توجه خاص وی به میزان توسعه صنعتی و پیشرفت سیاسی در ژاپن است که از سوی یوشیدا پاسخ داده شده است.

خلاصه‌ای از ترجمه مکالماتِ اصل سفرنامه که به شرح ذیل است:^۱

- پادشاه: آیا ژاپن در حال حاضر خط راه‌آهن ساخته است؟

- یوشیدا: بله ساخته‌ایم.

- پادشاه: توسط خارجی‌ها ساخته شده یا دولت خودتان؟

- یوشیدا: تماماً توسط دولت ساخته شده است.

- پادشاه: طول آن چقدر است؟

- یوشیدا: از توکیو { ایستگاه شین باشی shinbashi } تا بوکوهاما ۱۸ مایل، از کوبه تا اوتسو { که

از شهر کیوتو می‌گذرد و تا استان شیگا shiga امروزی ادامه دارد } ۷۰ مایل، و در نواحی دیگر که در حال ساخت است.

۱. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، در کتاب دوم، ۱۳۷۴، صفحات ۱۴۹ الی ۱۵۱

- پادشاه: ماشین آلات را از خارج خریداری کرده‌اید؟
- یوشیدا: ریل را از خارج درخواست کردیم ولی چیزهای دیگر همه را در کشور خودمان ساخته‌ایم.
- پادشاه: لوکوموتیو را هم در کشورتان ساخته‌اید؟
- یوشیدا: در ابتدا از خارج خریداری شد ولی اکنون در کشورمان ساخته می‌شود.
- پادشاه: از نظر تکنولوژی به خارجی‌ها احتیاج دارید؟
- یوشیدا: در ابتدا به خارجی‌ان نیاز بود، ولی به تدریج آن را کاهش داده و اکنون دست افراد داخلی {ژاپنی‌ها} انجام می‌گیرد.



«تور نظامی» میرزا علی اصغر خان از توانمندی های ژاپنی!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | 7000000000

میرزا علی اصغر خان اتابک (۱۲۸۶-۱۲۳۶ ه.ش، تهران)، ملقب به امین السلطان، صدراعظم سوم پادشاه قاجار؛ ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بود. او در سفر به ژاپن با صحنه‌ای جالب روبه‌رو می‌شود:

اتابک، از صنایع مختلف از جمله صنایع نظامی ژاپن بازدید می‌کند. ما را به تماشای کشتی جنگی شینیان ساخت ژاپن بردند. دو توپ مفرغی بزرگ روی کشتی نصب بود. یکی از صاحب منصبان، مارک توپ را به دست پوشید؛ گفت بین این دو توپ چه تفاوت می‌بینید؟ گفتم هیچ، مارک را آشکار کرد (و) گفت این کار خودمان است و آن ساخت استرانگ انگلیسی، صورتاً فرقی ندارد؛ عملاً ساخت ما چهل- پنجاه تیر بیشتر تاب دارد.^۱

۱. هدایت، مهدیقلی، بی تاریخ، ص ۱۰۳ - ۱۰۲



درخت تو گربار دانش بگیرد، به زیر آوری چرخ نیلوفری را



درختی که معکوس کاشته شده چگونه ثمر دهد؟!

پس از اشاره تاریخی به یک تجربه ناموفق در هند و یک تجربه موفق در ژاپن پیش از تسلیم، به نظر در اینجا لازم است جمله تقی زاده را که قبلاً ذکر کردیم یادآوری کنیم (۱) و ادامه دهیم روشنفکرانی که به عنوان پیشران‌های توسعه دانشگاهی در ایران مطرح شده‌اند غالباً با حالت تسلیم و سرسپردگی با غرب مواجه شده‌اند؛ در این حالت شما حتی اگر موفق به انتقال تکنولوژی از غرب هم بشوید هرگز توان و اراده لازم برای استفاده از آن را نخواهی داشت، امری که در ماجرای فتح تهران توسط متفقین خودش را به خوبی نشان داد؛ توسعه‌ای پوشالی و کاریکاتوری.

اگر کمی دقت به خرج داده و به تاریخ دانشگاه‌های موفق جهان نگاهی اندازیم، متوجه پیوند عمیق دانشی آن‌ها با کلیسا، دانش‌ها و فرهنگ‌های بومی که در آن شکل گرفته‌اند می‌شویم در حقیقت هیچ انقطاع و انقلابی اتفاق نیفتاده بلکه دانش در غرب یک روند کاملاً تکاملی را پیموده است حال آن‌که در کشور ما این مسیر کاملاً برعکس و اتفاقاً در برخی موارد در جهت تقابل با دانش بومی شکل گرفته است و مشخص نیست چگونه قرار است درختی که برعکس در خاک گذاشته شده ثمر دهد...

«چیزی که به حدّ اعلا برای ایران لازم است، اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و و کلّ اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا...»

روشنفکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد



شماره ۳۳
۱۳۷۱/۰۵/۲۱

غرب مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران،
پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد



#استعمار علمی



روشنفکری ایران، بیمار و وابسته متولد شد^۱

نمی‌شود بگوییم در ایران روشنفکر نداشتیم. همیشه و در همه عصرها و دوران‌ها، روشنفکرانی بوده‌اند؛ مردمانی که جلوتر از زمان خود را می‌دیدند و بر همین اساس می‌اندیشیدند و حرکت می‌کردند؛ اما غربِ مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد. از میرزا ملکم‌خان‌ها و امثال اینها، تا تقی‌زاده‌ها، این روشنفکری دوران قاجار است که بیمار متولد شد. روشنفکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدم‌های سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه آن روز - مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده - یا وابسته به اروپا و غرب - مثل میرزا ملکم‌خان^۲ و امثال این‌ها - بودند.^۳

۱. ضمیمه شماره دهم

۲. میرزا ملکم‌خان که داعیه روشنفکری داشت و می‌خواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدین‌شاهی روشنگری کند، خود، دلال معامله بسیار استعماری و زیانبار («رویتر») بود! [۱۳۷۷/۰۲/۲۲]

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۱/۰۵/۲۱

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره یازدهم



امیرکبیر، نمونه بومی غرب‌گزینی بجای غرب‌زدگی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | 7000

پیش از این درباره غرب‌گزینی ژاپنی‌ها قبل از تسلیم در جنگ جهانی دوم نوشتیم و مدل موفق ژاپنی در مواجهه با غرب را با روشنفکری غرب‌زده ایرانی در دوره قاجار مختصراً مقایسه کردیم؛ در ادامه می‌خواهیم به یک نمونه نسبتاً موفق ایرانی در دوره قاجار بپردازیم.

در برهه‌ای از تاریخ عباس‌میرزا، افرادی با تجربه و کارگشته را با اهداف مشخصی مانند یادگیری صنعت چاپ، یادگیری کار در معدن و یادگیری آهنگری جدید، عازم روسیه و اروپا کرده بود و امیرکبیر نیز علاوه بر تشکیل مدرسه‌ای فنی برای آموزش فنون یاد شده، افرادی را برای یادگیری بلورسازی، تصفیه شکر، نجّاری، چرم‌سازی و شمع‌سازی به روسیه فرستاد.^۱

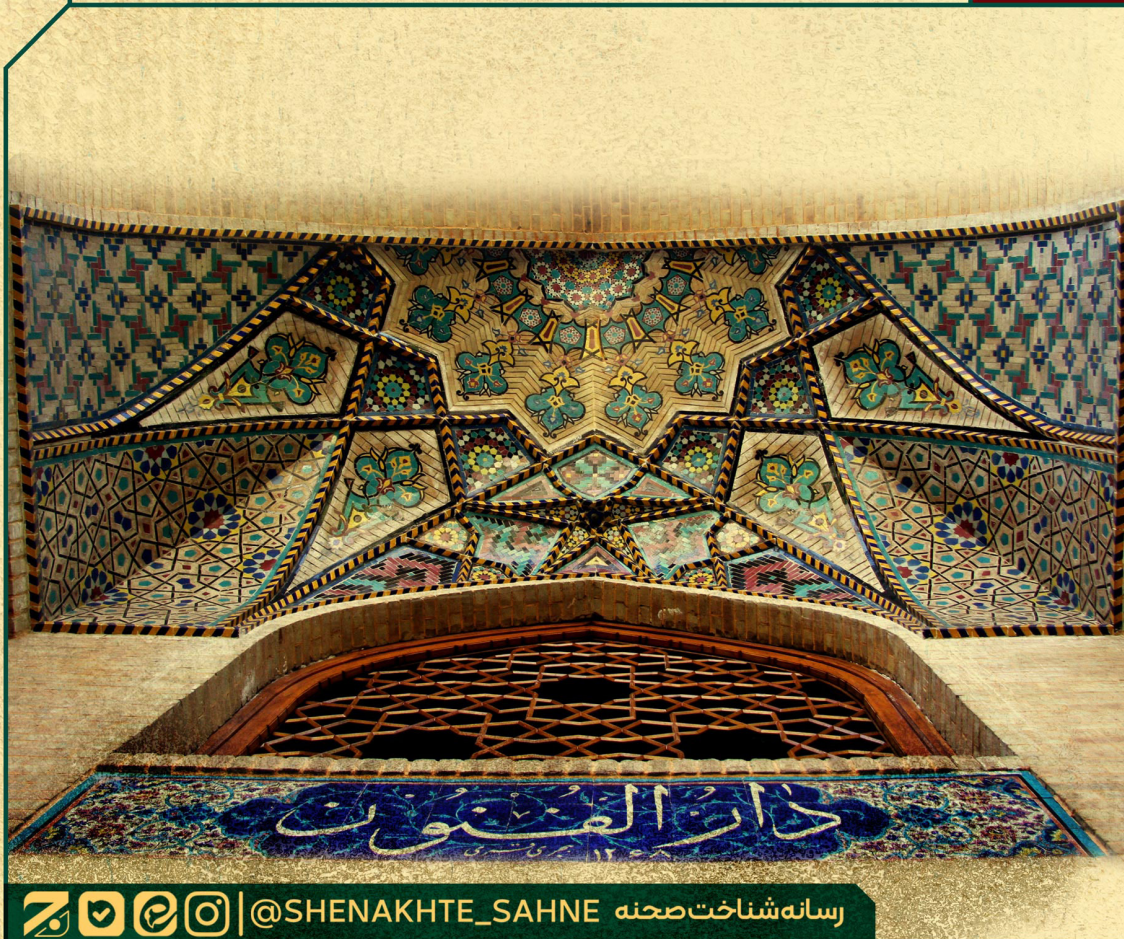
امیرکبیر با توجه به تجربیات اعزام دانشجو، صلاح دید که از فرستادن محصل به اروپا خودداری کند و «مدرسه‌ای به همان سبک و برنامه فرنگ با معلمان فرنگی در ایران ایجاد گردد، تا هم شمار زیادتری از ایرانیان بتوانند به تحصیلاتی بالاتر از سطوح مقدماتی بپردازند، هم از خرج زیاد و احیاناً طمع‌ورزی کسانی مانند قولونل خان و غرض‌رانی و بدطینتی امثال جیمز موریه جلوگیری به عمل آید؛ برای این منظور از سال ۱۲۶۶ ه. ش دست به کار ساختمان مدرسه گردید.^۲»

۱. کریمیان، مدارس جدید ایرانی از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۸

۲. رئیس‌نیا، ایران و جهان، به نقل از: ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج. ۱، ص. ۳۶



«دارالفنون» ترجمه ای بجاز «پلی تکنیک» فرانسوی



و بدین ترتیب دارالفنون نخستین نهاد علمی جدید ایران شد که نه در ادامه سنت علمی کشور بلکه در استقلال از آن و با تاسی از علوم نوین پدید آمد و در واقع تاسیس نهادهای علمی غیر دینی در تاریخ ایران آغاز شد.

با این همه آغاز به کار دارالفنون با رشته‌های فنی به خوبی نشان از تفکر امیرکبیر دارد. «دارالفنون» که ترجمه‌ای بجا از «پلی تکنیک» فرانسوی است، بر اساس دیدگاه خاص امیرکبیر در تجددشناسی و مسائل اساسی جامعه ایرانی در مواجهه با اقتضائات عصر جدید، محوریت خود را بر فنون و نه علوم و آن هم به طور عام و در جهت وارد کردن همه فنون غربی، بلکه کاملاً معطوف به نیازهای ملی ایران و تشکیل عملی صنایع جدید قرار می‌دهد.

بنابراین واردات فنون غربی در دیدگاه امیر کبیر منطق مشخصی دارد. او بر اساس تحلیل کلان، نیاز شناختی، صنایع نظامی، پزشکی جدید، و فنون ساخت راه و پل، و صنعت استخراج فلزات را مهارت‌های مورد نیاز کشور تلقی می‌کند و به جای واردات محصولات غربی یا حتی وارد کردن مستشاران خارجی، اقدام به ایجاد نهادی می‌کند که این فنون را به داخل کشور منتقل کند و طبقه‌ای از کارآموزان را برای به‌کارگیری این پدیده‌های جدید آموزش دهد، اما در نهایت دارالفنون به دلیل اینکه مانع استعمار و استبداد دانسته می‌شد، از سوی بدخواهان تضعیف شد.^۱

۱. کتاب استعمار و علم، جورج والاهاکیس، ۱۳۹۸

شماره سیزدهم

سنت دارالفنونی و یک نقد مهم



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

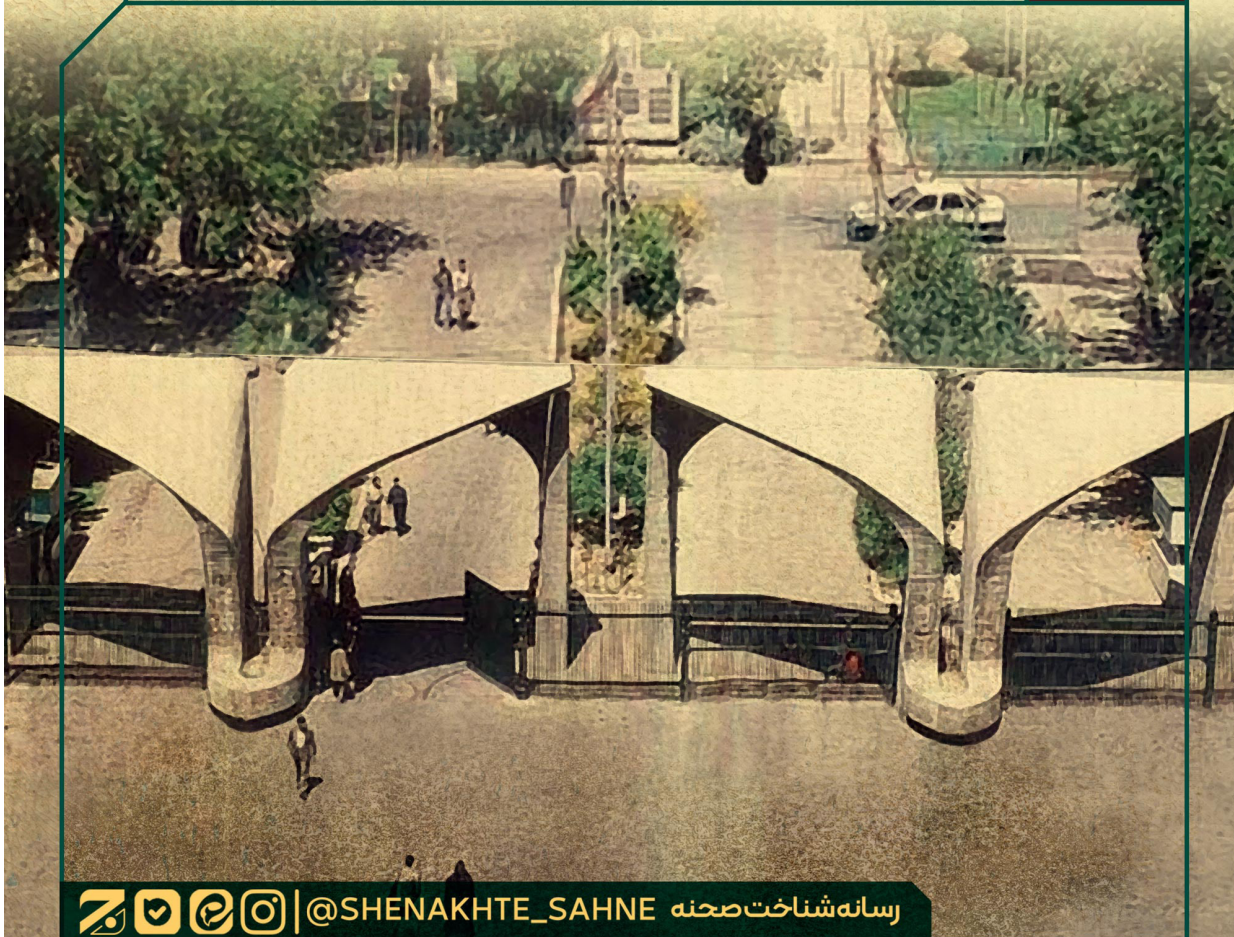
بنابراین در سنت دارالفنونی با توجه جدی به دو عنصر «فن» و «نیازهای علمی ملی» هدفی «انتقال فنون» و «تربیت اهل فن کارآشنا» دنبال می‌شود.

با این حال نکته اساسی در سنت دارالفنونی نوعی بی‌توجهی فراگیر به ابعاد و لایه‌های نظری و فرهنگی علوم و فناوری جدید است که در نتیجه نگاه صرفاً ابزاری و مهارتی به غرب و علل پیشرفت آن، باعث شده بود به ضرورت تعامل میان دستاوردهای غربی و سنت معرفتی و فرهنگ بومی میزبان بی‌اعتنایی شود. موضوعی که شاید تا امروز کمابیش گریبان‌گیر مواجهه ایرانیان با غرب است.

دارالفنون امیرکبیر، سال‌ها اولین نسل‌های دانش‌آموختگان علوم و فنون جدید را وارد جامعه ایران کرد و پایه‌گذار نظام آموزش عالی سنتی ایران بود که هشتاد سال بعد منجر به تشکیل «هنرسرای عالی فنی تهران» شد و خود بعدها پایه تشکیل دانشگاه علم و صنعت ایران و دانشگاه امیرکبیر به وسیله مهندس حبیب نفیسی، با کمک آلمانی‌ها پیش از دهه چهل شمسی شد. نفیسی خود فارغ‌التحصیل دارالفنون بود و به خرج ارتش برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و با اخذ مهندسی فنی با درجه افسری به ایران بازگشت و رئیس کارخانه مهمات‌سازی شد.

از سویی دیگر هنرستان‌ها و دانشگاه علمی‌کاربردی را باید بخشی از سنت دارالفنونی در ایران دانست. در واقع مطابق همین سنت دارالفنونی است که دانشگاه پلی‌تکنیک دانشجویان خود را با عنوان «مهندس عملی» فارغ‌التحصیل می‌کرد.^۱

۱. کتاب استعمار و علم، جورج والاهاکیس، ۱۳۹۸



اما تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ به عنوان اولین نهادی که به طور مشخص نام دانشگاه را در ایران گرفت، نه در ادامه سنت دارالفنون امیرکبیر، که باید در ادامه سنت آموزش عالی جدید در ایران یعنی «سنت مدارس جدید» مانند «دانش سرای عالی»، «مدرسه عالی سپهسالار»، «مدرسه سیاسی»، «مدرسه حقوق»، «مدرسه فلاحت»، «مدرسه مستظرفه» و... تلقی کرد.

مدارس جدیدی که در عرض و به تعبیری در مقابل سنت علمی ایران پدیدار شدند و به وسیله رجال منورالفکر نهضت مشروطه ایران، که بعدها کرسی‌های مهم حکومت پهلوی را در اختیار گرفتند، تأسیس شدند.

شورای تشکیل دانشگاه تهران متشکل از دکتر عیسی صدیق (رئیس وقت دانش سرای عالی / مؤسس دانشگاه)، حجت الاسلام سید نصرالله تقوی (مدرس مدرسه عالی سپهسالار و از چهره‌های نهضت مشروطه)، دکتر بدیع الزمان فروزانفر (معاون مدرسه عالی سپهسالار / اولین رئیس دانشکده معقول و منقول)، دکتر غلامحسین رهنما (معلم ریاضیات دارالفنون و دانش سرای عالی / اولین رئیس دانشکده فنی) علی اکبر دهخدا (رئیس وقت مدرسه حقوق / اولین رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی)

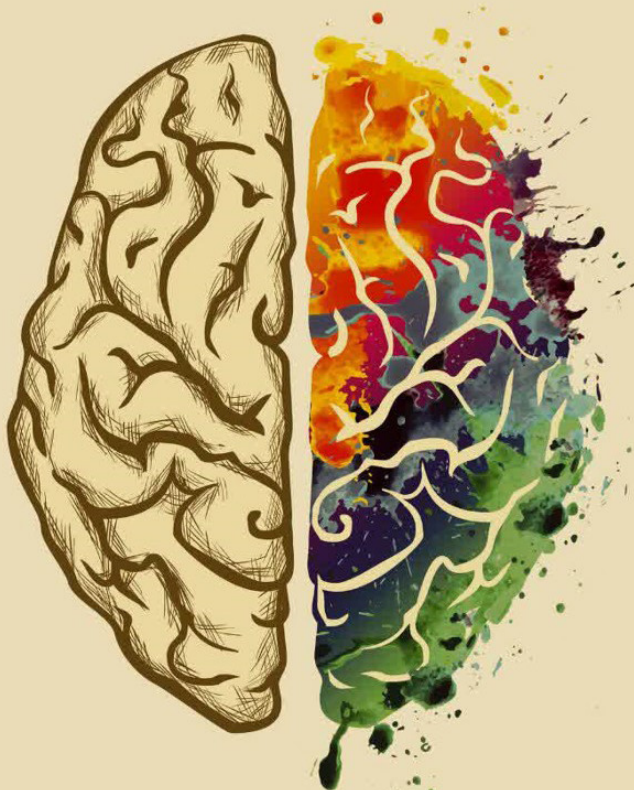
دکتر لقمان الدوله ادهم (رئیس مدرسه طب دارالفنون / اولین رئیس دانشکده پزشکی) و چند نفر دیگر از رجال تحصیل کرده مشروطه خواه بود که همگی از صاحب منصبان این مدارس بودند.

در عمل دانشگاه تهران از ادغام همین مدارس جدید زیر نظر محمدعلی فروغی، نخست وزیر و علی اصغر حکمت، وزیر معارف تأسیس شد.^۱

۱. کتاب استعمار و علم، جورج والاهاکیس، ۱۳۹۸



واردات تفکر و تفکر وارداتی!



مدارس جدید همگی نهادهایی برآمده از جناح تجدّدخواه نهضت مشروطه بودند. منوّرالفکران ایرانی با افکار جدید غربی به ویژه در ساحت اندیشه، فلسفه و ادبیّات آشنا شده بودند و در صدد انتقال آموخته‌هایشان به کمک این مدارس به داخل ایران بودند.

از این رو با آنکه دارالفنون اکنون زیر مجموعه دانشگاه تهران شده بود، تمرکز آنان بر خلاف سنت دارالفنونی نه بر فنون و صناعات که بر "اندیشه و ادبیات" بود و هدف آن‌ها، نه حل مسائل داخلی توسعه کشور، بلکه ایجاد مسائل جدید، آشنایی با اندیشه‌های جدید و تربیت نسل جدیدی از متجدّدان و منوّرالفکران بود که رهبری آینده تجدّدخواهی ایران را بر عهده گیرند.

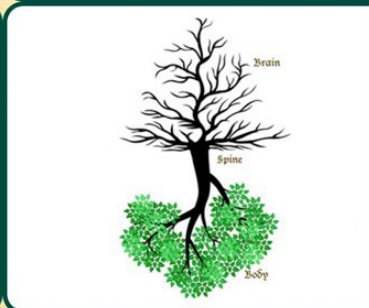
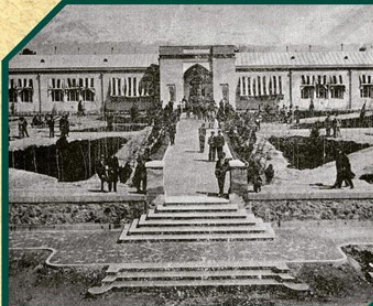
از همین رو بود که دانشگاه تهران در آغاز خود با شش رشته علوم معقول و منقول، ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی، حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، طب، علوم طبیعی و ریاضی و فنی تشکیل شد که در این دو رشته اخیر نیز غلبه با ریاضیّات و علوم پایه بوده است.^۱

۱. کتاب استعمار و علم، جورج والاهاکیس، ۱۳۹۸

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره شانزدهم

آنچه گفتیم و خواهیم گفت



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | 2020

در قسمت‌های قبل از تجربه هند و ژاپن در مواجهه با پیشرفت‌های علمی و فنی غرب گفتیم (تجربه کارگری علمی هندی‌ها و تجربه غرب‌گزینی ژاپنی‌ها پیش از تسلیم)؛ و به بررسی تجربه ایران در این مواجهه پرداختیم (تجربه تقلید کورکورانه).

در ادامه، بررسی تجربه ایران، از دو سنت «آموزش عالی یا دانشگاهی جدید در ایران» نام بردیم و نسبت آن دو را با «سنت علمی ایران» بررسی کردیم:

یکم: سنت دارالفنونی که نه در ادامه سنت علمی ایران و با تأسی از علوم نوین و با توجه جدی به دو عنصر «فن» و «نیازهای علمی ملی» با هدف «انتقال فنون» و «تربیت اهل فن کارآشنا» ایجاد و دنبال شده و تأسیس دانشگاه علم و صنعت و امیرکبیر از نتایج آن بود.

و دوم «سنت مدارس جدید» که در عرض و به تعبیری در مقابل «سنت علمی ایران» پدیدار شد و به وسیله رجال منورالفکر نهضت مشروطه، که بعدها کرسی‌های مهم حکومت پهلوی را در اختیار گرفتند دنبال شد که از نتایج این سنت نیز تأسیس دانشگاه تهران بود.

همچنین گفتیم تمرکز سنت دوم متفاوت از سنت اول، بجای «فنون و صناعات» بر «اندیشه و ادبیات» و هدفش نیز به جای حل مسائل داخلی و توسعه کشور، ایجاد مسائل جدید، آشنایی با اندیشه‌های جدید و تربیت نسل جدیدی از منورالفکران بود که رهبری آینده تجدّدخواهی ایران را برعهده گیرند.

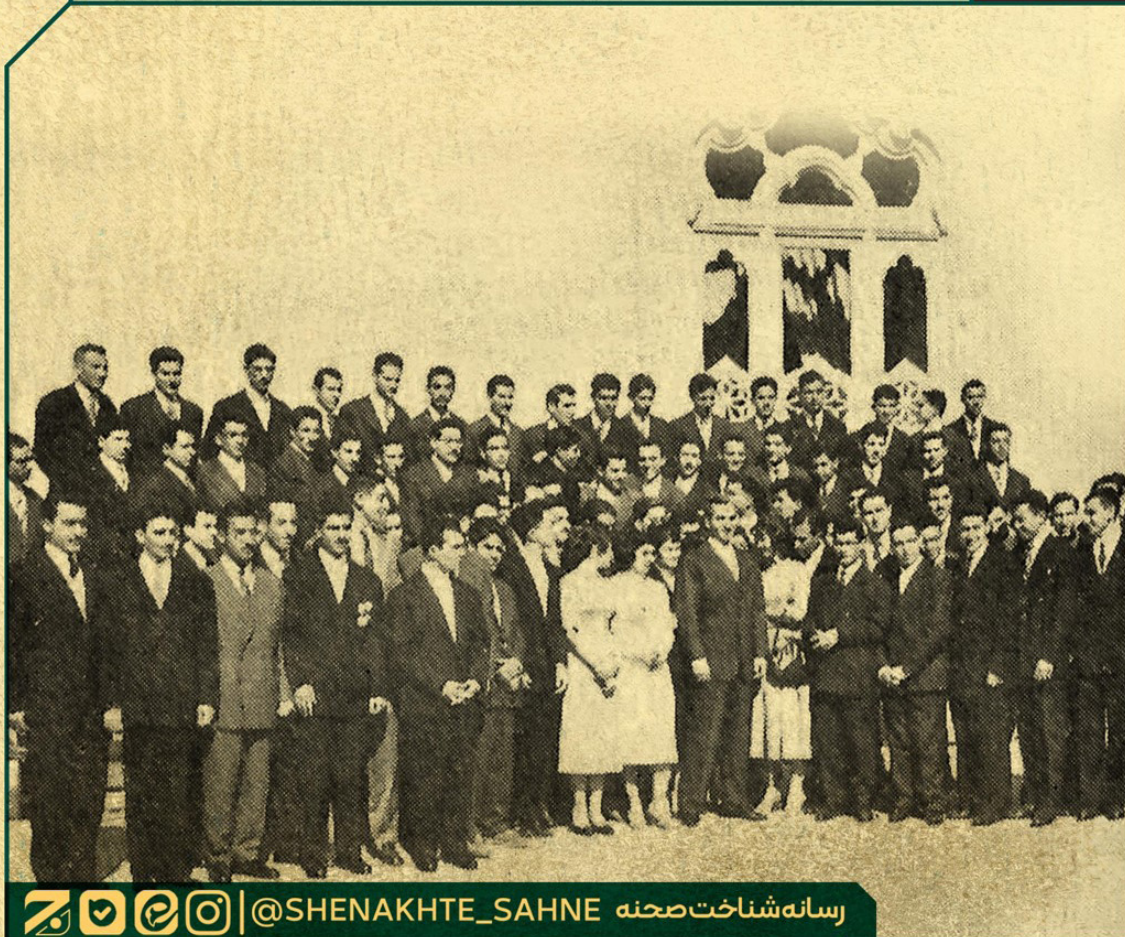
در قسمت بعدی درباره سنت دوم بیشتر خواهیم گفت.

و بزودی درباره تولد و رشد سومین سنت، مطالب مهمی عنوان خواهیم کرد!

ان شاء الله.



مِقسِی بانو! سپاس موسیو!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

همانطور که بسیاری از محققان مطرح کرده‌اند این نوع اهمیت علوم انسانی، فلسفه و ادبیات نسبت به علوم و فناوری در نظام آموزش «سنت دوم مدارس جدید ایران» را باید بیش از هر چیز حاصل قرار گرفتن در دامنه فضای فرهنگی- سیاسی اروپا و به ویژه فرانسه دانست.

آنطور که عیسی صدیق^۱ در رسالهٔ دکتری خود با موضوع «ایران مدرن و نظام آموزشی آن» که در ۱۹۳۱ میلادی در دانشگاه کلمبیا از آن دفاع کرد و با همین عنوان به چاپ رسید، مطرح می‌کند؛ زبان خارجی طبقهٔ نخبگان ایرانی در دوران مشروطه، فرانسه است و کل دستگاه آموزشی به وجود آمده پس از تحولات مشروطه متکی بر الگوی دانشگاه‌های فرانسوی بوده است.

با این حال به واسطهٔ خاصیت دوگانهٔ مشروطه‌طلبی تجدّدخواه، که ضمن غربی‌اندیشیدن و تجدّدمآبی، هنوز ریشه‌های زنده‌ای نیز در تاریخ و سنت ایرانی داشت، نهاد «دانشگاه تهران» و «دانشگاه خوارزمی» که برآمده از سنت مدارس جدید در ایران بودند، بر دو پایهٔ اندیشه‌های جدید غربی و سنت تاریخی- ادبی ایران پایه‌گذاری شدند و طبقه‌ای از نخبگانی چنین در ایران پدید آوردند.

۱. عیسی صدیق؛ ادیب، نویسنده، مدرس و وزیر فرهنگ (۱۳۴۰-۱۳۳۹) و سومین رئیس دانشگاه تهران

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی

شماره هجدهم



و اینک: آمریکایی‌ها وارد می‌شوند!



رسانه شناخت صحنه | @SHENAKHTE_SAHNE

این دو سنت آموزشی جدید ((سنت دارالفنونی و سنت مدارس جدید)) ریشه در تحولات تاریخی ایران در دو سده اخیر داشتند و متناسب با نوع مواجهه اندیشمندان ما در برابر غرب به وسیله خود ایرانیان پدید آمده بودند؛ امّا ...

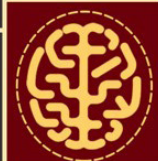
اما سنت سوم آموزش جدید در ایران نه حاصل عزم و اراده و تحلیل خاص نیروهای داخلی، بلکه در نتیجهٔ مستقیم فعالیت میسیونرهای مسیحی آمریکایی پدید آمد.

کالج آمریکایی‌ها که بعدها دبیرستان البرز نامیده می‌شود یکی از قدیمی‌ترین این نوع مدارس جدید است که تاسیس آن به ۱۳۵۲ شمسی باز می‌گردد.

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی

شماره نوزدهم



پدر آموزش نوین ایران: دکتر جردن!



رسانه شناخت صحنه | @SHENAKHTE_SAHNE

مدرسه ابتدایی آمریکایی‌های تهران (تاسیس ۱۲۵۲) در سال ۱۲۸۷ توسط «ساموئل مارتین جردن» که خود تحصیل کرده فلسفه و الهیات دانشگاه پرینستون بود به دبیرستان تبدیل می‌شود و از ۱۳۰۱ شمسی همزمان با انتقال آن به محل فعلی آن در چهار راه کالج "کالج آمریکایی‌ها" نامیده می‌شود و با اخذ مجوز رسمی از دانشگاه ایالتی نیویورک به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

دکتر جردن به عنوان مأمور کلیسای پرسبیتترین^۱ و در قالب "ماموریت ایران" از برنامه‌های خاورمیانه‌ای این نهاد مسیحی، خود را وقف تاسیس کالژی مبتنی بر اصول مسیحی کرد و از این طریق چنان الگویی در استقرار آموزش مدرن و مدارس غربی در ایران پدید آورد که برخی محققان وی را "پدر آموزش نوین ایران" نامیده‌اند.

وی در مقاله‌ای با عنوان "انقلاب‌های سازنده در ایران" می‌گوید که وی دانش‌آموزان را طوری تربیت می‌کرد که لبریز از اندیشه‌های لیبرالی شوند و مبلغ و محرک رفورم در جامعه شوند و کالج‌ها و مدارس حرفه‌ای مختلط را توصیه می‌نمود؛ البته به شرطی که زنان جوان بی‌حجاب حاضر شوند.

این میسیونر مسیحی کاملاً باور داشت که با یک گروه خاص یا حتی برهه‌ای از تاریخ ایران سرو کار ندارد بلکه با همه تعصباتی روبروست که سابقه هزار ساله دارد.

۱. مسیحیت مشایخی یا پرسبیترینیسم شاخه‌ای از مسیحیت کالونی در میان شاخه‌های پرشمار پروتستانتیسم است.



مکتب اخلاق و تربیت آمریکایی!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

+ جردن و همسرش در جمع تعدادی از دانش آموزان و عوامل کالج آمریکایی ها

طبق برخی خاطرات همسر دکتر جردن نیز معلم رسمی کلاس اخلاق دانش‌آموزان بود. او به خوبی می‌دانست دانش‌آموزان کالجش (دبیرستان البرز فعلی) در آینده، رهبران ایران خواهند بود شاید هیچ مدرسه‌ای در دنیا به این اندازه فرزندان افراد متنفذ را در طول سی و پنج سال گذشته ثبت نام نکرده است.

تربیت اولیه و فرستادن به موسسات آموزشی آمریکا وظیفه مدارس این چینی بود. مرحله بعدی تربیت در دانشگاه‌های آمریکا و سپس برگشت به ایران برای پیگیری مدرنیزاسیون با همکاری و نظارت موسسات آمریکایی بود.

کالج‌های میسیونری (مبلغ مسیحی) در ایران و ترکیه، تحصیل‌کردگان ایرانی و ترک را در طول نیمه نخست قرن بیستم به نظام آموزشی آمریکا معرفی کردند؛ برخی از همین افراد به خدمات دولتی وارد شدند و در خلال برنامه اصل چهار^۱ به همان مربیان رجوع کردند.

۱. نکته چهارم از سخنان هری ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۴۹) که درباره مسئولیت اخلاقی و ضرورت کمک کردن کشورهای غنی به کشورهای فقیر است.

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی

شماره بیست و یکم



از خیابان جردن تا دانشگاه شریف!



رسانه شناخت صحنه | @SHENAKHTE_SAHNE

مدیریت کالج آمریکایی‌ها از سال ۱۳۱۹، پس از ۴۲ سال سرپرستی دکتر جردن به ایرانیان واگذار شده و با اهدای نشان درجه یک علمی و گذاشتن نام وی بر خیابانی در پایتخت رژیم پهلوی از وی تقدیر می‌کند.

کالج آمریکایی‌ها از آن پس دبیرستان البرز نامیده می‌شود، دبیرستانی که بعد از یک دوره اولیه کوتاه، به مدت ۳۴ سال، از ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۷، توسط یک نفر یعنی دکتر محمد علی مجتهدی، مؤسس دانشگاه شریف اداره شده است.

#استعمار_علمی

شماره بیست و دوم

سلسله مباحث استعمار علمی



دانشگاه آریامهر، تافته جدا بافته شاه!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

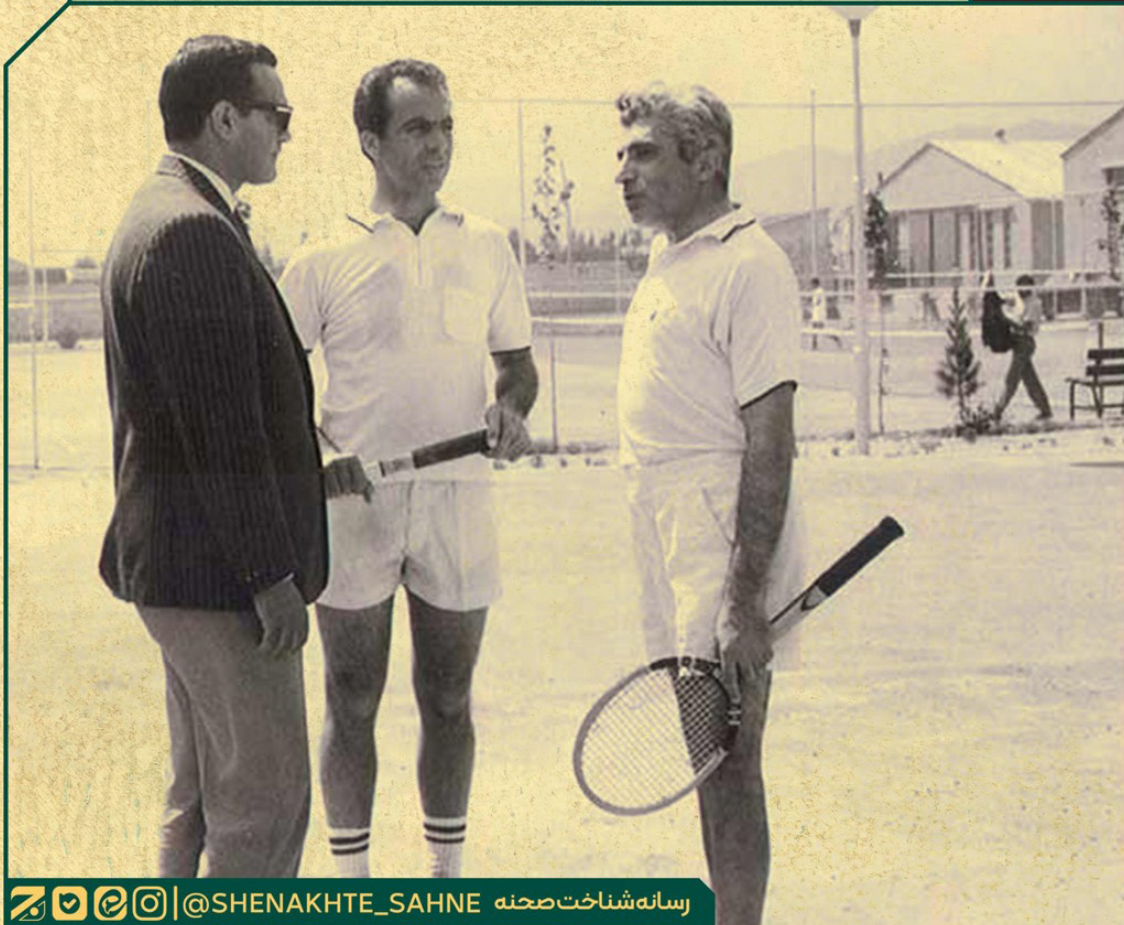
محمد علی مجتهدی که خود از فارغ التحصیلان دانش سرای عالی بود و دکترای خود را در رشته مکانیک از دانشگاه سوربن فرانسه گرفته بود، پس از ریاست دانشگاه پهلوی (شیراز) و دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) بار دیگر در سال ۱۳۴۴ به دستور مستقیم شاه مأمور تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) شد.

دومین دانشگاه صنعتی ایران پس از دانشگاه پهلوی که رئیس آن نه یکی از اعضا هیئت علمی که شخص شاه پهلوی بود و مجتهدی اولین نایب التولیت آن بود که به طور مستقیم از طرف شاه منصوب می شد.

در واقع به طور مشخص دانشگاه آریامهر تافته جدا بافته شاه بود که آنطور که مجتهدی در خاطراتش می نویسد امور آن را مستقیم و بدون دخالت وزارت فرهنگ و حتی دربار، با حوصله، دقت و صرف هزینه های عجیب پیگیری می کرد. دانشگاهی که رئیس هیئت امنای آن وزیر دربار بود و همواره با نام اسدالله علم گره خورده بود.



فاز بعدی، پیاده سازی الگو



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

+ از راست به چپ: پروفسور رضا- دکتر ثقفی (معاون آموزش)- مهندس مقدسیان {سال ۱۳۴۷}

مجتهدی همانطور که بعدها دکتر رضا، رئیس بعدی دانشگاه آریامهر درباره او گفت، شریف را به کمک فارغ التحصیلان دبیرستان البرز و بر پایه الگوی آموزشی کالج آمریکایی‌ها، مانند یک دبیرستان بزرگ آموزش علوم و مهندسی تاسیس کرد.

با این حال از مجتهدی به واسطه ارتباطات وثیق خود با فارغ التحصیلان دبیرستان البرز، که به نظر می‌رسد همگی با برنامه‌ای قبلی برای تکمیل تحصیلات خود به آمریکا فرستاده شده بودند، تنها برای تاسیس دانشگاه آریامهر استفاده شد و خیلی زود، یعنی ۲ سال بعد، دکتر رضا با هدف پیاده کردن الگوی دانشگاه‌های آمریکایی در ایران، راهی دانشگاه آریامهر شد؛ هدفی که در طول دهه چهل و پنجاه شمسی از سوی نایب‌التولیت‌های (رؤسای) بعدی دانشگاه آریامهر تا پیش از انقلاب دنبال شد.



دانشگاه تهران را از خواب بیهوشی بیدار کنید!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

+ تعدادی از فارغ التحصیلان دوره اول - نفر اول از راست: مجید شریف واقفی - سال ۱۳۴۹

در واقع همان طور که محمدرضا پهلوی در دستور تاسیس دانشگاه آریامهر به مجتهدی اشاره می‌کند: «می‌خواهم یک دانشگاه بزرگی از لحاظ علمی و صنعتی در تهران تشکیل دهید و دانشگاه تهران را از خواب بیهوشی بیدار کنید». الگوی دانشگاه در دهه چهل شمسی با تصمیمی مستقیم از طرف شخص شاه، از الگوی سنتی و بومی دانشگاه تهران، که ریشه در الگوی مدارس جدید دوره مشروطه داشت و با نیم نگاهی به دانشگاه‌های قدیمی اروپایی به ویژه دانشگاه‌های نخبه‌پرور و روشنفکری فرانسوی سامان یافته بود، به الگوی دانشگاه‌های آمریکایی علم و فناوری تغییر می‌کند.

تغییر جهتی که به ویژه با تأسیس دو دانشگاه سلطنتی جدید کلید می‌خورد: دانشگاه پهلوی (شیراز) که پس از سفر رئیس وقت دانشگاه پنسیلوانیا، گیلورد هارنول، به شیراز و بر اساس طرح وی با عنوان «دانشگاهی نو در ایران» در ۱۳۴۳ تشکیل می‌شود و دانشگاه تکنولوژی آریامهر (صنعتی شریف) که یکسال بعد از آن در تهران و سپس اصفهان ایجاد می‌شود.

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی

شماره بیست و پنجم



اجرا، تحت نظارت کارفرما!



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

در نوشته‌های دکتر مهدی ضرغامی آخرین رئیس دانشگاه آریامهر (شریف) پیش از انقلاب اسلامی اشاره به قراردادی با شرکت مشاوره ADL با محوریت گوردون براون می‌شود که از قدیمی‌ترین و با سابقه‌ترین شرکت‌های مشاوره جهان در ایالات متحده می‌اشد و این به وضوح روشن می‌سازد که اُمور دانشگاه ابعاد پیچیده‌تری دارد، زیرا اسدالله علم، وزیر دربار و رئیس هیئت امنای دانشگاه که مسئول معارفه دکتر امین می‌باشد، نایب التّولیت جدید را نمی‌شناسد و از نحوه انتصاب وی آگاه نیست.

سوال بزرگی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنین پروژه مهمی با مبانی و جهت‌گیری‌های عمیق نظری و اجتماعی که بدون اندک چالش‌های حقوقی و مالی در ابعاد گسترده در حال پیگیری است، چگونه می‌تواند ایده و نظری برخواسته از خود رژیم پهلوی و رجال کم‌سوادی چون اسدالله علم باشد؟

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره بیست و ششم



استعفای تمام روسای دانشگاه‌ها



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

محمد علی مجتهدی که خود از فارغ التحصیلان دانش سرای عالی بود و دکترای خود را در رشته مکانیک از دانشگاه سوربن فرانسه گرفته بود، پس از ریاست دانشگاه پهلوی (شیراز) و دانشگاه پلی تکنیک (امیرکبیر) بار دیگر در سال ۱۳۴۴ به دستور مستقیم شاه مأمور تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) شد.

دومین دانشگاه صنعتی ایران پس از دانشگاه پهلوی که رئیس آن نه یکی از اعضا هیئت علمی که شخص شاه پهلوی بود و مجتهدی اولین نایب التولیت آن بود که به طور مستقیم از طرف شاه منصوب می شد.

در واقع به طور مشخص دانشگاه آریامهر تافته جدا بافته شاه بود که آنطور که مجتهدی در خاطراتش می نویسد امور آن را مستقیم و بدون دخالت وزارت فرهنگ و حتی دربار، با حوصله، دقت و صرف هزینه های عجیب پیگیری می کرد؛ دانشگاهی که رئیس هیئت امنای آن وزیر دربار بود و همواره با نام اسدالله علم گره خورده بود.



انقلاب دانشگاهی ذیل رفرم زیربنایی جامعه ایران



همچنین در نوشته‌های دکتر مهدی ضرغامی آخرین رئیس دانشگاه آریامهر پیش از انقلاب اسلامی، به کنفرانس رامسر، به عنوان مبدأ تحولات که مربوط به اصل دوازدهم انقلاب سفید شاه است اشاره شده؛ اشاره‌ای که به خوبی نشان از تحوّل بزرگی دارد که در دهه چهل شمسی در نظام آموزش عالی ایران در حال وقوع است.

اگرچه ضرغامی ارتباط با آمریکایی‌ها را در راستای سیاست‌گذاری و مدیریت دانشگاه آریامهر از سال ۱۳۴۹ عنوان می‌کند، اما شواهد بسیاری نشان می‌دهد که طرح توسعه دانشگاه‌های دهه ۴۰ ایرانی توسط آمریکایی‌ها بخشی از انقلاب سفید یا رفُرم زیربنایی جامعه ایران است که توسط کارشناسان خبره آمریکایی طراحی و راهبری شده است.

شاه احتمالاً در بازدیدهایش از آمریکا، به ویژه ماساچوست، آرزوی ام‌آی‌تی ایران را همان موقع در سرپرورنده یا حتی ممکن است پیشنهادهای اولیه‌ای نیز در این رابطه از جانب آمریکایی‌ها به او شده باشد. بدون شک هر قدر پروژه دانشگاه سلطنتی آریامهر (شریف) جدّی‌تر می‌شود، حضور آمریکا نیز پررنگ‌تر می‌شود.

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره بیست و هشتم

چه کسی دکتر مجتهدی را انتخاب می کند؟



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

شاه شخصاً دکتر مجتهدی را احضار می‌کند و او را بین دوکار مخیر می‌کند. درحالی‌که هم شاه و هم خود او می‌دانستند کار دوم را انتخاب خواهد کرد؛ یعنی ساخت دانشگاهی بزرگ از لحاظ علمی و صنعتی در تهران.

دکتر مجتهدی انتخابش برای این مأموریت را عجیب می‌شمارد:

«[شاه] تا این حرف را زد من تعجب کردم، چون هیچ ارتباطی با دربار نداشتم،... چه کسی مرا معرفی کرده؟ کی گفته؟ یا خودش به این فکر افتاده؟»

شاه برای مدت نامحدود، تولیت عالییه دانشگاه می‌شود و طبق فرمانی مجتهدی را به عنوان نایب‌التولیت عظمی دانشگاه منصوب می‌کند.

اساس‌نامه توسط دکتر مجتهدی و دکتر ادیب تدوین می‌شود. در ماده ۲۲ اساسنامه تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) پس از اینکه شاه تأسیس آن را مشخصاً به طرح «جامعه صنعتی آینده ایران» مربوط می‌سازد و انحصار هیئت امنای آن را در اختیار دربار و نزدیکان خود قرار می‌دهد، آمده است:

«برنامه تعلیماتی هریک از دانشکده‌ها طبق برنامه یکی از دانشکده‌های مشابه بزرگ دنیا تنظیم خواهد شد و پس از تصویب شورای دانشگاه به اطلاع شورای مرکزی دانشگاه‌ها خواهد رسید و به موقع به اجرا گذارده خواهد شد.»

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره بیست و نهم

چه کسی دکتر مجتهدی را برکنار می کند؟



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE

بنابراین مجتهدی با چندین دانشگاه خارجی ارتباط می‌گیرد. دانشگاه‌های آمریکا طبق الگویی که در دانشگاه پهلوی بنا کرده بودند پول مطالبه می‌کنند؛ در حالی که انگلستان، آلمان و فرانسه که احتمالاً دنبال جای پای برای خود در ایران بودند نه تنها پولی مطالبه نمی‌کنند بلکه قول مساعدت مالی می‌دهند، لذا مجتهدی با آمریکایی‌ها قرارداد نمی‌بندد و با امپریال کالج لندن، زوریخ آلمان و سوربن فرانسه قرارداد می‌بندد.

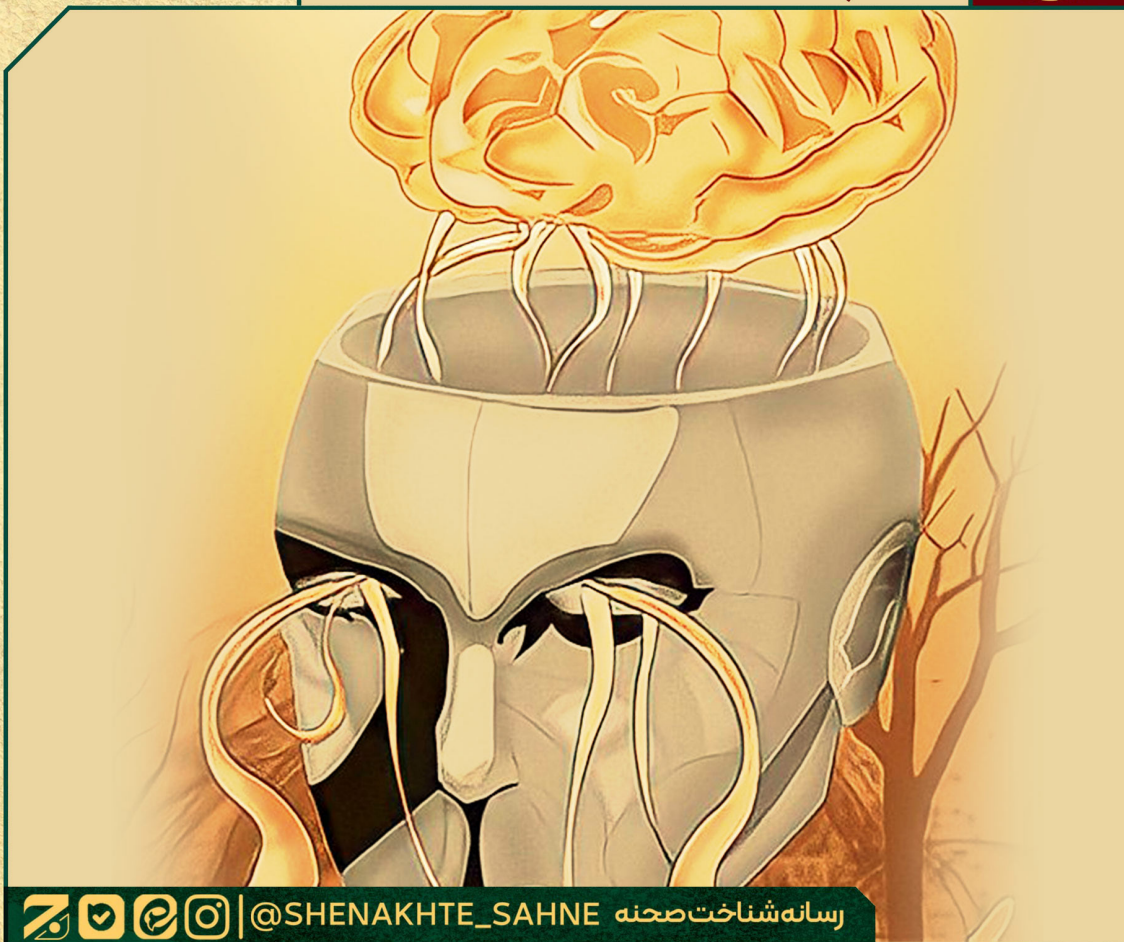
آنچه از ظاهر خاطرات مجتهدی برمی‌آید این است که او سرسخت بوده و اهل مماشات نبوده؛ بعلاوه با آن که ۳۴ سال رئیس کالج آمریکایی‌ها بود و از میسیونرها تمجید می‌کرد، اما از فرانسه (که مدل قبلی آموزشی کشور بود) و دیگر کشورها پرهیز نداشت. اقدام آخرش نیز در مورد قراردادهای، حجت را بر آمریکا تمام کرد که ریاست این دانشگاه پیشگام باید تغییر کند.

مجتهدی که خود را فاقد آگاهی سیاسی می‌دانست و نیز هنوز نمی‌دانست چگونه برای ریاست این دانشگاه انتخاب شده بود، ماجرای برکناری‌اش را نیز با حیرت شرح می‌دهد که ده بیست نفری از سفارت آمریکا آمدند و از دانشگاه و دبیرستان البرز بازدید کردند. چند روز بعد دکتر غفاری از واشنگتن تلفن کرد که تو عوض شدی! گفتم چطور؟ گفت بجای تو رضا تعیین شده. (رضا را که حتی به عنوان دبیر هم استخدام نکرده بودند؛ یک موقعی کارمند ژنرال موتور بود؛ بعد هم اسمش را گذاشت پروفیسور! حالا از آمریکا می‌آید.)

#استعمار_علمی

سلسله مباحث استعمار علمی شماره سی ام

عقب مانده [قسمت آخر از فصل اول]



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE |

منابع قدرت در جهان امروز تغییر یافته و طالبان قدرت با درک آن پیوسته کوشیده‌اند تمام منابع قدرت جدید را تصاحب کنند که همان تصاحب فکرها، اندیشه‌ها و ایده‌هاست که از آن با عنوان «استعمار علمی» یاد می‌شود.

چرا استعمار علمی؟

علم را سلطان نامیده‌اند چون ثروت‌آفرین و قدرت‌آفرین است؛ آن‌که به سرچشمه علم مسلط شود دیگران را وابستگی به اوست، شاید برای همین است که زکات علم را نشر، آفت علم را تکبر و آفت علما را حبّ ریاست دانسته‌اند؛ حال پرسیم: آیا کسانی که در قرن‌های اخیر جریان‌های علمی بشری را تصاحب کرده‌اند، آن‌را با دیگران به اشتراک گذارده؛ یا از آن به عنوان منبع قدرت و ابزاری جهت سلطه‌گری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد مانع در برابر جوشش سایر جریان‌های علمی استفاده کرده‌اند؟

در این سی‌قسمت دیدیم که چگونه سنت علمی بومی ایران در قرن اخیر تحت اثر و نفوذ دو سنت جدید آموزش عالی که متأثر از ارزش‌های غربی بوجود آمده بود، به حاشیه رفت و چگونه از دل این تحولات، سنت مدارس آمریکایی متولد شده و تا مرحله بلوغ یعنی تأسیس دانشگاه رسید. دانشگاه را نهادی بدانیم که غرب برای متمرکز کردن منابع خود روی نیازهایش از آن استفاده می‌کند و این امر نه تنها در ایران که در همه کشورهای منطقه به شکل شدیدتری در حال ترویج و گسترش است تا اندیشه اسلامی را به عنوان علم رایج منطقه، استحاله و برای علم خود مرجعیت ایجاد کند. در فصل بعد به این موضوع می‌پردازیم؛ ان شاء الله.

رابطه هزار ساله علم و دین در ایران

سلسله مباحث استعمار علمی | ضمیمه شماره سی ام؛ بخش اول

استعمار علمی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | 75000

رابطه هزار ساله علم و دین در ایران^۱

در کشور ما هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علمای بزرگ تاریخ ما - پزشکان بزرگ، منجمین بزرگ، ریاضی‌دان‌های بزرگ؛ آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علماء بالله بودند؛ جزو صاحبان دین و متفکران دینی هم بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طبّ او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده علمی مطرح است، ابن سینایی که در این هزار سال در شئون مختلف به عنوان یک چهره برجسته تاریخ بشر در همه صحنه‌های علمی دنیا مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و در تاریخچه علم در عالم، بعضی چیزها به نام او ثبت شده است، یک عالم دینی هم هست؛ همین طور محمد بن زکریای رازی، همین طور ابوریحان بیرونی، همین طور دیگر علما و دانشمندان و متفکرین و مکتشفین و مخترعین دنیای اسلام؛ این وضع کشور ما و دنیای اسلام ما بود. تا وقتی دین حاکم بود، تا وقتی صحنه زندگی مردم از دین و نفوذ معنوی دین بکلی خالی نشده بود، وضع این جور بود.^۲

۱. ضمیمه شماره سی‌ام، بخش اول

۲. آیت‌الله خامنه‌ای - ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

جدایی علوم رایج از علوم دینی چرا و چگونه؟

سلسله مباحث استعمار علمی
ضمیمه شماره سی ام؛ بخش دوم



##استعمار_علمی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | ۷۵

جدایی علوم رایج از علوم دینی؛ چرا و چگونه؟^۱

از وقتی که اروپایی‌ها و غربی‌ها و سیاستمداران صهیونیست و متفکرانی که نشسته بودند برای نابودی دنیای اسلام نقشه کشیده بودند، دانش را همراه با سیاست وارد کشور ما کردند، علم را از دین جدا کردند؛ رشته دین یک رشته خالی از علم شد و رشته علم، یک رشته خالی از دین. در حوزه‌های علمیّه، دروس علم با پیشرفت‌های جدید راه داده نشد. دنبال این باید گشت که چرا در دهه‌های این قرن و قرن گذشته، فراگرفتن دانش‌های غیردینی – همین علوم رایج که قبل از آن در حوزه‌ها تعلیم و تعلّم می‌شد – در حوزه‌های علمیّه نیامد و چرا علما که خود متفکرینی بودند و وژاژ و صاحبان همین علوم در دوره‌های گذشته بودند، آنها را طرد کردند. دو مؤثر و عامل وجود داشت و هر دو مربوط می‌شد به اینکه غربی‌ها متصدّی و صاحب علم و دانش طبیعی در محیط عالم شده بودند. این دو مؤثر، یکی این بود که علمای دین، علمی را که به وسیله دشمنان دین و کفّار می‌خواست ترویج بشود، با چشم بدبینی نگاه می‌کردند و طرد می‌کردند؛ و عامل دوم این بود که همان دشمنان و همان کفّار حاضر نبودند علم را که در اختیار آنها بود، به داخل حوزه‌های علمیّه که مرکز دین بود، راه بدهند و نفوذ بدهند. هر دو از یکدیگر گریزان و با یکدیگر دشمن [بودند]؛ و علّت اصلی هم این بود که علم، ابزاری بود در دست سیاست‌های ضدّ دین؛ در همه جای عالم و از جمله در کشورهای اسلامی.^۲

۱. ضمیمه شماره سی‌ام، بخش دوم

۲. آیت‌الله خامنه‌ای – ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

پایه گذاری دانشگاه در ایران بر مبنای غیردینی



##استعمار_علمی



سلسله مباحث استعمار علمی
ضمیمه شماره سی ام؛ بخش سوم
دانشگاه خوارزمی (قدیمی ترین دانشگاه ایران)

رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | @SHENAKHTE_SAHNE



پایه گذاری دانشگاه در ایران بر مبنای غیردینی^۱

قرن نوزدهم که قرن اوج تحقیقات علمی است در عالم غرب، عبارت است از قرن جدایی از دین و طرد دین از صحنه زندگی؛ و این در کشور ما اثر گذاشت: پایه اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیردینی گذاشته شد؛ علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه های علمیّه روگردان شد. این پدیده مرارت بار، هم در حوزه علمیّه سوء اثر گذاشت و هم در دانشگاه ها. در حوزه های علمیّه سوء اثر گذاشت، زیرا علمای دین را صرفاً محدود کرد و محصور کرد به مسائل ذهنی دینی و لاغیر؛ آنها را از تحولات دنیای خارج بی خبر نگه داشت؛ پیشرفت های علم از نظر آن ها پوشیده ماند. ضرورت تحوّل در فقه اسلام و استنباط احکام دینی - که همواره در تحولات عظیم جهانی، چنین تحوّل در استنباط دین و فقه اسلام وجود داشته است و فقه برای رفع نیاز جامعه، مستند به قرآن و سنت است - و روح تحوّل گرایی در حوزه ها از بین رفت؛ حوزه ها از واقعیت زندگی، از حوادث دنیای خارج، از تحولات عظیمی که به وقوع می پیوست، بی خبر ماندند و محدود شدند به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی... و غالباً دور از حوادث مهم و مسائل مهم زندگی. این ضربه ای بود که به حوزه های علمیّه وارد آمد. و دست سیاست ها هم از این استفاده کرد و با تبلیغات و با روش های شیطنت آمیز، حوزه ها را هرچه توانستند از تحولات زندگی دورتر کردند.^۲

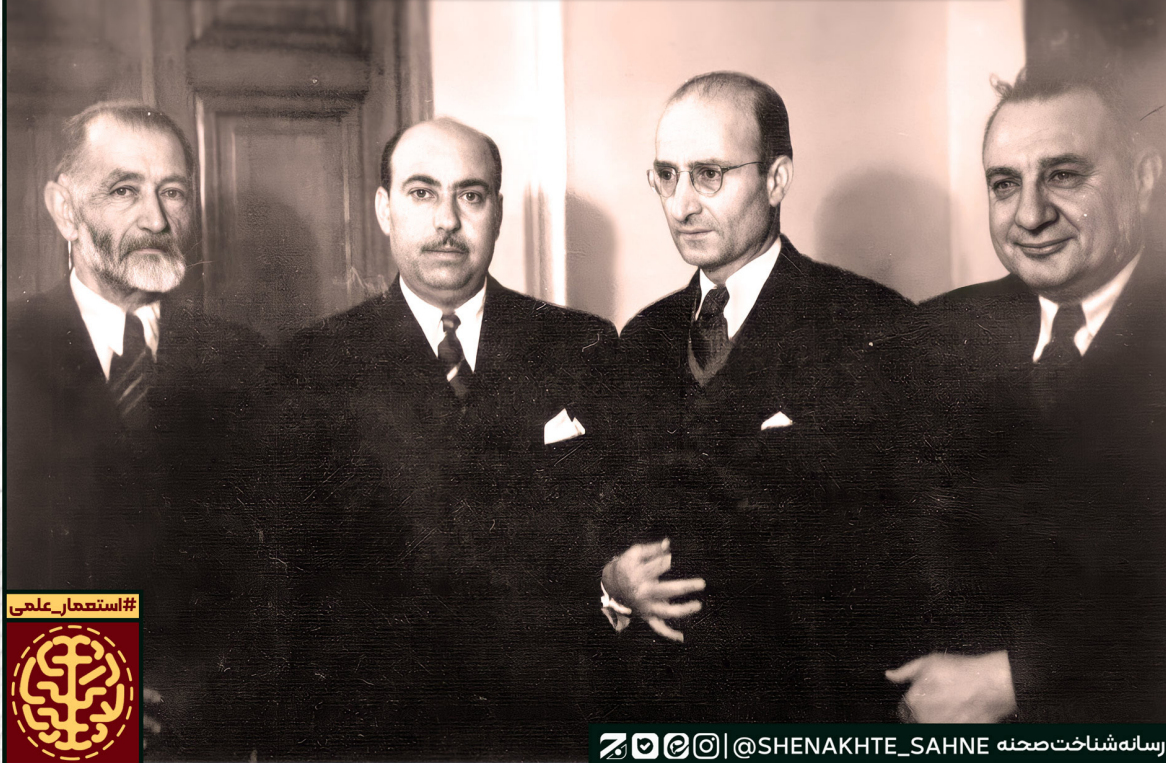
۱. ضمیمه شماره سی ام، بخش سوم

۲. آیت الله خامنه ای - ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

اداره دانشگاه در اراده دل باختگان

سلسله مباحث استعمار علمی
ضمیمه شماره سی ام؛ بخش چهارم

از راست: علی اصغر حکمت - دکتر علی اکبر سیاسی - شناخته نشده - سید جواد ظهیر الاسلام در مدرسه سپهسالار



##استعمار_علمی



رسانه شناخت صفحه @SHENAKHTE_SAHNE | @SHENAKHTE_SAHNE

اداره دانشگاه در اراده دل باختگان^۱

وامّا دانشگاه - که خشت اوّل آن جدای از حوزه علمیه و جدای از دین نهاده شده بود - افتاد در مشّت کسانی که نه از دین بهره‌ای داشتند و نه از اخلاق اسلامی و نه از اخلاق سیاسی و نه از احساس وجدان یک شهروند نسبت به کشورش و ملتّش. در طول هفتاد سال اخیر، بیشتر کسانی که زمام امور تحصیلات عالیه در این کشور به دست آنها بوده است - جز یک عدّه معدودی از قبیل امیرکبیر در اوایل، و بعد هم چند نفری که بسیار معدود هستند - و غالب کسانی که مسائل آموزش عالی به اراده آنها و تدبیر آنها ارتباط پیدا می‌کرده، کسانی بودند که برای آنها منافع ملت ایران در مقابل منافع بیگانگان از هیچ رجحانی برخوردار نبود؛ بیشتر به فکر چیزهای دیگری بودند تا آینده این ملت و آینده این کشور.^۲

۱. ضمیمه شماره سی‌ام، بخش چهارم

۲. آیت‌الله خامنه‌ای - ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

قلوب جوشنده مردم، چشمه دانش هر سرزمین

سلسله مباحث استعمار علمی
ضمیمه شماره سی ام؛ بخش پنجم



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | ۷۵۰۰

قلوب جوشندهٔ مردم، چشمهٔ دانش هر سرزمین^۱

این تصادفی نیست که ایران و ملت ایران با آن سابقهٔ تاریخی علمی، با این استعداد درخشانی که دارد - همهٔ کسانی که روی مسائل ملت‌ها کار کرده‌اند و ما اطلاع داریم، دربارهٔ ملت ایران گفته‌اند که ملت ایران دارای یک استعداد بالاتر از متوسط استعدادهای بشری است - با آن فرهنگ غنی عمیق اسلامی، با داشتن دانشمندان بسیار بزرگ در طول قرن‌های متوالی، با وجود شوق و علاقهٔ طبیعی مردم ایران به آموختن و دانستن - با همهٔ اینها - شما نگاه کنید ببینید در این ۱۵۰ سال، ۲۰۰ سالی که دنیا چهارنعل به سمت معلومات و دانش و قلله‌های علم حرکت کرده، جزو گروه‌ها و ملت‌های عقب‌افتاده قرار گرفته؛ این یک چیز تصادفی نیست. اگر این ملت را به حال خود هم وامیگذاشتند، در علوم جلو می‌افتاد. بیشتر دانش‌هایی که در دنیا شکفته است، اول از قلب خود مردم و از درون خود جوامع جوشیده و سرکشیده. اگر این ملت را رها هم می‌کردند، این ملت در علوم پیشرفت می‌کرد، پابه‌پای دنیا پیش می‌رفت و این قدر عقب نمی‌ماند. دست‌های خیانتکار، دست‌های غافل، دست‌های مزدور - بخصوص بعد از آنکه راه معلومات روز و علوم روز غربی در ایران باز شد - کاری کردند که این ملت عقب بماند، پیشرفت نکند.^۲

۱. ضمیمه شماره سی‌ام، بخش پنجم

۲. آیت‌الله خامنه‌ای - ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

کارگری علمی محصول علم بی ریشه

سلسله مباحث استعمار علمی
ضمیمه شماره سی ام: بخش ششم

استعمار علمی



رسانه شناخت صحنه @SHENAKHTE_SAHNE | @SHENAKHTE_SAHNE

کارگری علمی، محصول علم بی‌ریشه^۱

یک ملت با این سابقه درخشان تاریخی، در دوران ستم فراگیر حکومت پادشاهی در این کشور و بدتر از همه در این ۱۵۰ سال، ۲۰۰ سال اخیر - یعنی اواخر قاجاریه و همه دوران پهلوی - از لحاظ پیشرفت علمی در این حد تنزل [قرار گرفت]. این کاری است که انجام دادند و عمده علت این مسئله، جدایی دین از علم در کشور ما بود. علمای ما، دانشمندان و محققین علوم طبیعی در کشور ما از دین جدا ماندند، پس به درد مردم‌شان و کشور‌شان و ملت‌شان نخوردند. خوب تره‌هایشان و بهترین‌هایشان رفتند برای بیگانگان مفید واقع شدند، عده‌ای هم در همین جا بودند و برای بیگانه‌ها کار کردند! روشنفکرانی که در همین دانشگاه‌ها درس خواندند، همان‌هایی بودند که در طول حکومت پهلوی، اداره این کشور را به خائنانه‌ترین وجه بر عهده داشتند و به این ملت خیانت کردند. این‌ها متخزّجین همین دانشگاه‌ها بودند. و خدا رحم کرد که انقلاب اسلامی به وجود آمد و پدید آمد. آن نسلی از روشنفکران متأخّر این جامعه که بتدریج فارغ‌التحصیل شده بودند و به سمت کارهای سیاسی می‌رفتند، به قدری نسل بی‌ریشه و بی‌اعتقاد و بی‌پیوندی بودند که خدا می‌داند اگر آن‌ها بر سر کار می‌آمدند، با این ملت و با این کشور چه می‌کردند؛ هست و نیست و بود و نبود این ملت را می‌سوزاندند و از بین می‌بردند.^۲

۱. ضمیمه شماره سی‌ام، بخش ششم

۲. آیت‌الله خامنه‌ای - ۱۳۶۸/۰۹/۲۹

سلسله مباحث

جنگ نرم افزاری

(استعمار علمی)

| فصل اول: نگاهی به استعمار علمی در ایران |

رام
مرکز صدور مطالعات فرهنگی اجتماع

